نگاهی پژوهشی به پدیده رشد اقتصادی ایران و چند کشور دیگر در ۲ دهه گذشته و تأثیرناپذیری آن از سطح کیفیت روابط خارجی

مسئله تحریم نیست

سعید لیلاز

این پژوهش با هدف یافتن پاسخ برای پرسش‌هایی بسیار رایج در فضای سیاسی-اجتماعی ماه‌ها و سال‌های اخیر ایران صورت می‌گیرد: آیا اقتصاد ایران در حال پس‌رفتن است؟ آیا در مقیاس با دیگر کشورها به‌ویژه همسایگان یا رقیبان عقب‌افتاده است؟ اگر نه، به چه دلیل؟ و اگر آری، چرا؟ و از همه مهم‌تر در این روزها و ماه‌ها رایج‌تر: آیا عامل اصلی مشکلات اقتصادی انکارناپذیر کنونی ایران که از رهبران و مسئولان ارشد کشور تا رسانه‌های خارجی به آن اذعان و اعتراف می‌کنند، رابطه‌داشتن و رابطه‌نداشتن با این یا آن ابرقدرت جهان است؟ آیا عامل اصلی مسائل ایران تحریم است؟ و براساس‌این، آیا با برقراری رابطه با بزرگ‌ترین قدرت جهان یعنی ایالات متحده آمریکا - حتی با فرض پذیرش این رابطه از سوی طرف مقابل- مسائل اقتصادی ریز و درشت ایران حل خواهد شد یا دست‌کم بهبود خواهد یافت؟ حداقل، آیا لغو تحریم‌ها شرط لازم -اگر نه کافی- برای شروع حل مسائل ایران است؟ اهمیت یافتن پاسخ روشن و متقن برای این پرسش آخری، در «مسئله مرگ و زندگی» بودن آن برای ایران و ملت ایران است؛ زیرا به‌ویژه پس از موج دوم تحریم‌ها در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بر ایالات متحده آمریکا، تلاش برای رفع تحریم‌ها و انجام یک مصالحه با ایالات متحده، عملا معنایی جز دست‌نشستن از برنامه هسته‌ای ایران و کوتاه‌آمدن آن از موضع یک قدرت منطقه‌ای مستقل در جنگل خاورمیانه ندارد. زیر فشار فزاینده مشکلات اقتصادی و اجتماعی کنونی ایران و به‌ویژه در واکنش به یک‌جانبه‌گرایی حاکمیت جمهوری اسلامی در برخورد با اعتراضات و انتقادات، این روزها طرف اروپایی را مقصر به «مقصرترین»دانستن در مذاکرات مسئولانه هسته‌ای از طرف‌های غربی، از حد مردم کوچه و بازار و حتی سلبریتی‌ها بسیار فراتر رفته و نخبگان، ازجمله نخبگان اجتماعی هیئت‌های علمی دانشکده‌های اقتصاد در معتبرترین دانشگاه‌های ایران با سوابق علمی و اجرایی سطح بالا را فراگرفته است.

مبنای پژوهش حاضر و نتیجه‌گیری‌های آن، یک چیز است شامل سه داده دربازه ۲۴ کشور جهان و نیز متوسط جهانی. این داده‌ها، کیفیت روابط کشورها را براساس فردی برابری خرید (Purchase Power Parity یا PPP) به دلار آمریکا و به قیمت ثابت سال مبنا و با هم مقایسه کرده است. ماخذ همه این اطلاعات نیز بانک جهانی و جداول منتشرشده آن است که در اینترنت در دسترس همگان قرار دارد.

بازه زمانی اندازه‌گیری و مقایسه رشد اقتصادی کشورهای منتخب با یکدیگر، دوساله ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ میلادی یعنی جدیدترین اطلاعات در دسترس است. از آنجا که نیاز نداشتم و ندارم نه خود و نه دیگران را بفریبم، این دوره را انتخاب کردم تا هم به حد کافی طولانی باشد و هم مهم‌ترین تحولات داخلی ایران و تحولات بین‌المللی مشترط با ایران از جمله دولت‌های متبوع و کاهی متضاد هفتم تا دوازدهم، حمله ایالات متحده به عراق و افغانستان و اشغال آن دو، نوسانات قیمت‌های جهانی نفت خام، تحولات اجتماعی - سیاسی سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و از همه مهم‌تر دو موج بی‌دریی اعمال شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ معاصر از سوی بزرگ‌ترین قدرت جهان بر ایران را در بر داشته باشد.

مبنای تقسیم‌بندی زمانی دوره این دوره ۲۱ساله، ایران بوده است: ابتدا به دوره ۱۰ساله و سپس یک دوره شش‌ساله در دوره دوره ۱۰ساله دوم یعنی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ توجه کردم؛ به این علت که اولا مطابق داده‌های بانک جهانی ارزش تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۵ میلادی به بیشترین حد خود رسید و به سطح سال ۲۰۰۶ قبل سقوط کرد و ثانیا در این دوره شش‌ساله، در پنج سال یعنی تقریبا همه آن، ایران در زیر فشار حداکثری تحریم‌ها که بی‌سابقه بودند، سر فرود و هنوز هم با کشایش‌هایی اندک به سبب بحران‌های فزاینده جهانی سر می‌کند.

مبنای اصلی انتخاب کشورها در این جدول نیز هرگونه ارتباط جغرافیایی مثل همسایگی، ارتباط اقتصادی مثل سهم نفت در اقتصاد آنها مثل روسیه، هرگونه مقایسه مردمی یا نخبگانی مثل کره جنوبی و سرانجام رقابت ژئوپلیتیک مثل اسرائیل بوده است و تنها کوشیدم کشورهای پیشرفته -اگر روسیه را به سبب نفت نفت در اقتصاد آن در زمره آنها به شمار نیاوریم- در این جدول نباشند. از نظر جغرافیایی نیز از هر چهار قاره، بزرگ‌ترین قاره آسیا -تکرار می‌کنم- «در خاورمیانه» در این جدول حضور دارند.

با توجه به اینکه جدول این پژوهش «روند» کلی تحولات اقتصادی و نوسانات رشد و به حوادث یکی، دو ساله کشورها را نشان می‌دهد، داده‌ها و تحلیل‌های بسیاری از آن می‌توان درباره هریک از کشورها استنتاج کرد که در اینجا من به مختصری از آنها -بازهم مرتبط با فرضیه اصلی و پرسش کلیدی این نوشتار- اشاره می‌کنم و سپس بر ایران متمرکز می‌شوم.

به جای «رشد اقتصادی» یا علاوه بر آن، شاخص‌های دیگری را نیز می‌توان مبنای ارزیابی جایگاه ایران در بین کشورهای همگن قرار داد؛ ازجمله شاخص توسعه انسانی (Human Development Index یا HDI) که آن نیز بسیار معتبر و کوپاست؛ اما واقعیت این است که اغلب شاخص‌های بهبود وضعیت یک کشور، چنان‌که پیداست، در همین رشد اقتصادی بازتاب می‌یابد و خلاصه می‌شود. بدون رشد در درازمدت، هیچ‌یک از استانداردهای بنیادین زیست ازجمله آموزش، بهداشت، امنیت، رفاه اجتماعی و... قابل دستیابی نیست. به همین قیاس، توسعه انسانی نیز در درازمدت -که همگان در آن مردده‌ایم- جز با رشد اقتصادی حاصل نمی‌آید.

یکی از یافته‌های مهم جدول «رشد تجمعی کشور»، آن است که رشد، با رکود و پیشرفت یا عقب‌ماندگی، هیچ‌کدام نه ازلی -ابدی‌اند و بر پیشانی سرنوشت این یا آن کشور نوشته شده‌اند و نه به جغرافیای هر کشور یا نوسانات و تحولات روابط سیاسی خارجی آنها وابسته‌اند. یکی از بهترین نمونه‌ها، همین همسایه شمالی ایران جمهوری آذربایجان است که این روزها در سایه خویشتن‌داری تهران، سروصدا و کر و فری بیش از گذشته دارد. در مدت دو دهه گذشته، این کشور پس از چین بهترین عملکرد در رشد اقتصادی را در بین ۲۴ کشور داشته که تقریبا پنج برابر ایران و ۲.۵برابر متوسط رشد اقتصادی جهان در همین دوره بوده است؛ اما واقعیت مندرج در جدول نشان می‌دهد که این سرعت رشد خیره‌کننده، خود به‌سرعت در حال افول است و جایگاه جمهوری آذربایجان را از نخستین کشور در جدول دو دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۰ به بیست‌ویکمین در نیمه دوم یعنی ۲۰۲۱ - ۲۰۱۰ و سرانجام یکی مانده به آخر در دوره ۲۰۲۱-۲۰۱۵ کاهش داده است؛ درنتیجه درحالی‌که رشد اقتصادی جمهوری آذربایجان در دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۰ حجماً ۳۸۸ درصد یعنی ۴.۷ برابر متوسط جهانی و ۴.۱ برابر ایران شد، در شش سال گذشته متنهی به ۲۰۲۱ میلادی، این رشد حجماً فقط ۱۲ درصد بود که به‌پنجم متوسط جهانی و ۱.۵ بار کمتر از عملکرد مشابه ایران در همین مدت است. شاید ریشه برخی از سروصداهای اخیر این کشور را نیز بتوان در همین سقوط آزاد رشد اقتصادی جست‌وجو کرد.

نمونه برعکس، عملکرد اقتصاد اسرائیل است که از آخرین کشور در احراز رشد اقتصادی در دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۰ به شمین کشور در شش سال اخیر ارتقا یافته و در شش سال اخیر، این رشد حتی از متوسط عملکرد اقتصاد ایران نیز کمتر بوده است. عملکرد اقتصاد آفریقای جنوبی نیز در این مدت بسیار ضعیف و مشابه ایران بوده و در شش سال گذشته به اندازه نصف عملکرد اقتصاد ایران رشد داشته است.

در میان این ۲۴ اقتصاد درحال‌توسعه کمابیش بزرگ، تجربه وضعیت عربستان سعودی و سپس امارات عربی متحده برخلاف توقع رایج حتی در میان نخبگان و اقتصاددانان، از همه جالب‌تر است. این دو کشور که در صدر فهرست نزدیکترین و استراتژیک‌ترین متحدان ایالات متحده در جهان خاورمیانه در سال‌های اخیر حتی به تشنج‌زدایی بنیادین در روابط خود با اسرائیل اقدام کرده‌اند، از منظر مدت‌زمان عملکردها در رشد اقتصادی هستند. متوسط رشد هر دو کشور با بالاترین سرانه صادرات نفت جهان، در ۲۱ سال گذشته تقریبا معادل عملکرد اقتصاد ایران بوده و اگر دوره سیاه پنج ساله ۲۰۱۵ - ۲۰۱۰ را مسئلتا کنیم، این دو اقتصاد عملیاً ضعیف‌تر از ایران عمل کرده‌اند. در شش سال اخیر و درحالی‌که مثلا عربستان سعودی روزانه یک‌میلیارد دلار یا بیشتر نفت صادر و همه منابع آن را دریافت و هزینه کرده، رشد اقتصادی معادل نصف ایران و از دوچ بدترین تجربه تاریخ معاصر جهان از زمان انقلاب کبیر فرانسه به این‌سو را داشته است. عملکرد امارات نیز بهتر نبوده است. در عمل، به پیوندهای ژئوپلیتیک با آمریکا، نه تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با اسرائیل، نه هزاران میلیارد دلار درآمد نفتی در دو دهه و نه حتی روی کار آوردن مشت آهنین محمد بن‌سلمان در عربستان و مشابه آن در امارات عربی متحده، نتوانسته در بهبود عملکرد رشد اقتصاد این دو کشور حتی تا سطح ایران نیز مؤثر واقع شود.

روسیه نیز که تقریبا در تمام ۲۱ سال گذشته رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرده و در شش سال منتهی به شوع حمله به اوکراین متوسط رشد اقتصادی آن بالاتر از متوسط جهانی قرار گرفت، پس از حمله به اوکراین و تحت تأثیر شدیدترین تحریم‌های کل جهان غرب قرارگرفتن، در جند ماه ابتدایی جنگ یک سقوط آزاد رشد منفی اقتصادی تا سطح -۱۰.۳ درصد کرده؛ اما تا پایان سال ۲۰۲۲ همین ارقام به نرخ به منفی ۲/۳ درصد کاهش یافته و برآورد سازمان‌های بین‌المللی این است که اقتصاد روسیه در سال ۲۰۲۳ با فرض تداوم تحریم‌های کنونی رشد اقتصادی را در حد متوسط جهانی یا اندکی کمتر از آن، از سر خواهد گرفت که به معنای کم‌ارشدن تحریم‌ها علیه این کشور است.

ایران

متاسفم که در اینجا ناگزیرم برخی بدیهیات علم اقتصاد و سیاست را به‌عنوان یافته‌های پژوهش حاضر تکرار کنم؛ اما کاهی اوقات در آشوب فضای سیاسی - اجتماعی که بر اثر حادثه‌ی جریانات خاص نخبگان لنکان‌لنکان در بی سلبریتی‌ها می‌دوند و ایران نیز خود سر بی دنبال‌کنندگی خود در فضای مجازی دارند و مرادها دل میدان را می‌جویند، تکرار این مکررات شاید بی‌سودمندی نباشد؛ اگرچه توهمات، تبلیغات سیاسی و جناحی، اغراض و منافع شخصی، هنگامی که در بسامدی بالاتر از ادعاهای طرف مقابل تکرار می‌شوند، به سادگی جای علم را می‌گیرند و به بدیهیات پیش‌فرض‌شده و مسلم تبدیل می‌شوند؛ از هر جناح.

چنان که جدول این گزارش نشان می‌دهد، ظرف ۲۱ سال گذشته و مطابق استانداردهای حاکم بر بانک جهانی در محاسبه تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت جاری بر حسب دلار و با شاخص برابری قدرت خرید، عملکرد اقتصاد کلان ایران در تولید ثروت، بی‌تردید یکی از بدترین‌ها در بین کشورهای رشدیابنده بوده است. در این مدت، حجم تولید ثروت سالانه ایران جمعا فقط ۱۰۳ درصد افزایش یافته و دو برابر شده است که رقم متوسط سالانه‌ای تقریبا معادل ۳/۱ درصد را بازتاب می‌دهد. تنها عملکرد اقتصاد عراق اشغال‌شده توسط نظامیان آمریکایی با صادرات سرسامه نفتی حدود ۱۰ تا ۱۵ برابر (برابر ۹ درصد) بیشتر از ایران است که در بین ۲۴ کشور، بدتر و بسیار بدتر از ایران بوده و اندکی بالاتر از نصف عملکرد ایران است که در همین دوره، علاوه بر تلاطمات سیاسی-اجتماعی زُرف داخلی، دو تحریم بین‌المللی بسیار سنگین و -دومی- حتی بی‌سابقه را تجربه کرده است: ۶۵ درصد افزایش حجم تولید ثروت در ۲۱ سال.

نکته مهم این است که رشد اقتصادی ایران در این دو دهه که یک نسل کامل از جمعیت ایران را در بر می‌گیرد، نصف متوسط رشد اقتصادی جهان بوده و ریشه بسیاری -اگر نه همه- از مشکلات اجتماعی، سیاسی، روانی و حتی امنیتی ایران در حال حاضر را می‌توان در این رشد ضعیف اقتصادی جست‌وجو کرد. از جمله، حتما مسئله‌واحته خواهد بود اگر تصور کنیم ناآرامی‌های سراسر پاییز سال ۱۴۰۱ صرفا ریشه در مسئله حجاب یا قوت این یا آن زندانی یا توطئه خارجی یا... داشت.

رشد اقتصادی متوسط سالانه ۳/۱ درصد، حتی اگر مطلقا بد نباشد، نسبتا و در مقایسه با متوسط رشد جهانی که دو برابر آن است، بسیار خطرناک می‌شود. این فقر، تبعیض، بی‌آینده‌بودن و امثال آن نیست که انسان‌ها را به شورش وامی‌دارد؛ بلکه درک «واحساس»ِ آن است که خون او را به جوش می‌آورد و به خیابان‌ها می‌کشاند. وگرنه، توطئه خارجی که هموماً هست و مرتب فرصت است؛ با موضوع حجاب که در این مدت ۲۱ سال تحول بنیادینی نداشته است.

چنان که پیش‌تر هم ذکر شد، عملکرد اقتصاد چهار کشور ایارت عربی متحده، آفریقای جنوبی، ایران و عربستان نیز در این دوره طولانی بسیار ضعیف و ضعیف‌تر از تبلیغات داخلی و بین‌المللی یا تصور اغلب مردم و حتی اقتصاددانان ایرانی بوده است. رشد اقتصادی عربستان سعودی با صادرات روزانه حدود یک میلیارد دلار نفت، به اندازه ایران بوده و متوسط رشد اقتصادی امارات با وجود نمایانی آکواریوم بزرگ و تبلیغاتی به نام «دوبئی» فقط اندکی بهتر از ایران است. علاوه بر این شش کشور شامل عراق و ایران که سه کشور آن همسایگان ما و فاقد تنش سیاسی -به استثنای عراق- و بین‌المللی هستند، کشورهای صاحب عنوان یا پررسوصدا به لحاظ تبلیغاتی مانند کره جنوبی، اسرائیل و آرژانتین، جمعا از سه قاره با مختصات اقتصادی و اجتماعی-سیاسی کاملا متفاوت و بعضا متضاد نیز عملکرد اقتصادی ضعیف‌تر از متوسط جهانی در ۲۱ سال اخیر داشته‌اند؛ واقعیتی که با یافته‌ها و مسلمات ذهنی اغلب مردم و نخبگان ایرانی تفاوت بسیار دارد.

اگر این دوره ۲۱ ساله را به دو دوره ۱۰ ساله و سپس دوره دومی را به دو دوره نسبتا مساوی تقسیم کنیم، شرایط برای ایران به کلی متفاوت می‌شود؛ حال آنکه برای همسایگان، رقبا و همکاران نام برده در بالا نیز وضع دوباره بر این منوال است. می‌ماند. به استثنای اسرائیل که مانند ایران، عملکرد رشد اقتصادی ۱۱ سال گذشته آن فراز و فرود بسیاری داشته، رشد اقتصادی هفت کشور دیگر شامل کره جنوبی، آرژانتین، برزیل، امارات عربی متحده، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی و عراق، در هر سه دوره دوین این ۲۱ سال نیز بسیار ضعیف یا دست‌کم پایین‌تر از متوسط جهانی قرار داشته است. ظرف سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، اقتصاد ایران ۹۴ درصد تجمعی بزرگ‌تر شد که رشد سالانه‌ای معادل هفت درصد و مجموعا بالاتر از متوسط جهانی یا به نمایش می‌گذارد. اگر به درون آن بنگریم، این دوره مصادف با سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۷خورشیدی، با درآمد ارزی کم رو به افزایش، تورم پایین و رکود اقتصادی بسیار بالا و در بعضی سال‌ها مانند ۱۳۸۱ دو رقمی، از مهم‌ترین سال‌های پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. چیزی که هست، از دهه ۸۰ مصادف با نیمه دهه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، افزایش درآمدهای ارزی به صورت ناگهانی و شدید، ابتدا انضباط مالی را در اقتصاد ایران نابود کرد و سپس با افزایش شدید واردات و پی این پی‌اضطباع، برخلاف تصور بسیار کسان و برای چندمین بار، رشد سرمایه‌گذاری و سپس رشد اقتصادی را به محاق برد.

درحالی‌که طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ متوسط ارزش سالانه واردات کالا و خدمات به کشور ۴۵ میلیارد دلار بود، این رقم در پنج سال منتهی به ۱۳۹۱ خورشیدی به ۸۱ میلیارد دلار (۸۰ درصد افزایش) جهش کرد و در نتیجه، رشد اقتصادی سال ۱۳۸۷ پس از یک دهه رشد بی‌وقفه به کمتر از یک درصد رسید. با این همه، در آن دهه طلایی، مجموع رشد اقتصادی ایران از بسیاری کشورهای مشابه و مورد نظر مردم مانند ترکیه، مالزی، کره، امارات، عربستان و به‌ویژه اسرائیل بیشتر شد. در این دهه، با وجود درآمد اندک ارزی و در سایه حفظ انضباط مالی و پولی، اقتصاد ایران رشد متوسط رو به بالایی را تجربه کرد.

تحولات دوره پس‌سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ تا سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ میلادی بسیار جالب‌تر و عبرت‌آموز است. در واقع در این دهه است که کوبی یکباره موتور اقتصاد ایران از حرکت کم‌سابقه و دیرپای سه متوسط سالانه هفت‌درصدی می‌افتد و به دام رکود پایدار با متوسط سالانه رشد اقتصادی ۴.۱ درصد سقوط می‌کند. از آنجا که این دوره یعنی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ میلادی دوره تاسیس و خط‌دهی به روابط خارجی بین‌المللی ایران و آمریکا به‌ویژه پس از ترور شهید سلیمانی، قابل مقایسه نبود، پس چرا در نیمه نخست دهه با تحریم سبک‌تر و کوتاه‌تر، اقتصاد ایران چنین سقوط وحشتناک و بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد؟ آیا مسئله تحریم نیست؟ من نمی‌گویم تحریم اهمیت ندارد یا حتی کم‌اهمیت است؛ اما اهمیت آن تعیین‌کننده نیست و رفع آن هم چنان‌که یک بار شوک منفی به اقتصاد ملی وارد می‌آورد، فقط یک بار تحرک بیرونی چشمگیر -مانند تجربه برجام- می‌آفریند. به‌علاوه، به نظر می‌رسد بر پایه همین شواهد، درجه مقاومت اقتصاد ایران در برابر تحریم‌ها به طرزی روشن در حال افزایش است و به موازات کاهش اجباری یا اختیاری سهم نفت در تولید ملی ایران، آسیب‌پذیری اقتصاد ایران نیز به‌شدت در برابر تحریم‌ها کاهش یافته است. با آنکه این پژوهش در پی اثبات آن نیست، اما به‌طور خلاصه اگر ریشه‌های فرازوفرود رشد اقتصادی ایران و اغلب کشورهای رشدیابنده در درون مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها جست‌وجو شود، بدون تردید بسیار بیش از تلاش‌های رقت‌بار برای توجیه بهبود یک جانبه رابطه سیاسی بدون هیچ‌گونه دریافت تضمین امنیتی، به حقیقت راه خواهد یافت. در غیاب یک مشروعیت حداقلی حکومت، دست‌کم در میان اغلب نخبگان و مراجع اجتماعی -«سلبریتی‌ها»- تکرار پربسامد یک اشتباه علمی و یک دروغ سیاسی بزرگ مثل تعیین‌کننده‌بودن تحریم‌ها در مشکلات اقتصادی-اجتماعی ایران و به تبع آن کوتاه‌آمدن یک جانبه در برابر حریف آمریکایی به‌عنوان راه‌حل اصلی مشکلات، اکنون به عام‌ترین نظریه در میان بسیاری از نخبگان تا مردم عادی در ایران تبدیل شده است. چنین است که با صرف تبلیغات و تکرار آن، می‌توان به بزرگ‌ترین دستاوردها در قبال کمترین هزینه یعنی واداشتن جمهوری اسلامی به مصالحه یک‌جانبه و وادادگی در برابر ایالات متحده امید بست. کارکردهای عملی حاکمیت جمهوری اسلامی چه در تبلیغات و چه عمل اقتصادی و سیاسی، با وجود همه سروصداها تنها در جهت تقویت این تصور گام برداشته و برمی‌دارد.

خلاصه یافته‌های پژوهش

۱- بنا بر تجربه، هم ایران و هم روسیه، تحریم اقتصادی هرچند هم که شدید، پایدار و گسترده باشد، اثر «تعیین‌کننده» بر شدت و اندازه رشد اقتصادی کشورها، دست‌کم در درازمدت ندارد. همین اثر غیرتعیین‌کننده نیز در یکی، دو سال قابل بی‌اثرسازی یا کم‌اثرسازی است.

۲- هیچ پیوند روشن و معناداری بین زرفا و سطح روابط خارجی کشورها با قدرت‌های بزرگ جهانی ازجمله و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از یک سو و رشد اقتصادی آن کشورها از سوی دیگر وجود ندارد. هرقدر اقتصادها بزرگ‌تر باشند، این پیوند حیاتی بیشتر رنگ می‌بازد. برعکس، اشغال‌شده‌ها وضعیت بسیار وخیم‌تری در مقایسه با دیگر کشورها به لحاظ رشد اقتصادی دارند. به همین قیاس، دشمنی با این یا آن قدرت بزرگ نیز به خودی خود فضیلت استقلال و پیشرفت در پی ندارد.

۳- کشورها با در تله سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و رشد اقتصادی به علل داخلی و اساسا داخلی گرفتار می‌آیند یا نه. هیچ تقدیر و سرشت ازلی‌ابدی در رشد یا سقوط اقتصادها و به تبع آن کشورها جز کارکردهای داخلی آنها در کار نیست. ابدیولوژی‌ها نیز مانند ایران، چین، ویتنام و... تأثیر تعیین‌کننده‌ای در ارتقا و سقوط کشورها ندارند.

۴- هیچ تقدیر و سرشت ازلی‌ابدی جغرافیایی یا ژئوپلیتیک در روند و سرعت رشد اقتصادی کشورها در کار نیست. کشورهای با عملکرد خوب یا بد و در نوسان بین خوب و بد، در هر فرازهای همه ناظران آگاه و بی‌طرف، با سیاست «فشار حداکثری» دونالد ترامپ علیه ایران در دوره ریاست‌جمهوری این دو دولت ایران و آمریکا به‌ویژه پس از ترور شهید سلیمانی، قابل مقایسه نبود. پس چرا در نیمه نخست دهه با تحریم سبک‌تر و کوتاه‌تر، اقتصاد ایران از آنجا که کشورهای همچون قطر و عراق حتی رشد کمتر از اقتصاد ایران در این دهه دارند (مسأله‌ه فقط یک درصد) و عربستان سعودی، امارات عربی متحده، جمهوری آذربایجان، برزیل، افغانستان و آفریقای جنوبی همگی به لحاظ عملکرد اقتصادی ضعیف یا بسیار ضعیف، همپایه جایگاه ایران در جدول این گزارش هستند، به نظر می‌رسد عوامل یا عامل دیگری باید در پدیداری این عارضه دخالت اصلی داشته باشد. اینکه اغلب این کشورهای با رشد اقتصادی پایین، نفتی هستند، فرضیه‌ای محتمل‌تر از اثر «تعیین‌کننده» تحریم‌ها بر اقتصاد ایران است.

برای فهم بهتر ریشه سقوط رشد اقتصادی ایران در دهه دوم دوره ۲۰۰۰-۲۰۲۱ در مقایسه با دهه نخست این دوره به یک‌پنجم، در این گزارش دوره ۱۱ساله ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ میلادی را به دو بخش پنج و شش ساله تقسیم کردم. مبنای این تقسیم‌بندی تحولات نرخ رشد اقتصادی ایران در آن است که در پنج سال نخست و از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ بی‌وقفه منفی است و با نرخ ساده منفی ۳.۴ درصد و سقوط حجماً ۲۴درصدی. شاید بدترین پنج سال عملکرد بی‌دریی تاریخ اقتصاد ایران را حتی در مقایسه با دوران جنگ تحمیلی رقم می‌زند. برعکس در شش سال بعدی و تاکنون، بی‌وقفه به رشد مناسب در حد متوسط عملکرد جهانی افتاده و سالانه ۲.۶ درصد به‌طور متوسط بزرگ‌تر می‌شود. صرف نظر از این آمار شگفت‌انگیز باک جهانی، اطلاعات و آمار منتشرشده از سوی مراکز رسمی جمهوری اسلامی ایران مانند بانک مرکزی نیز نشان می‌دهد که اقتصاد ایران از زمستان سال ۱۳۹۸ و لطفا توجه کنید- به «قیمت ثابت» و نه «جاری» مدنظر بانک جهانی، بی‌وقفه و تاکنون در منطقه رشد قرار دارد و از نیمه سال به نیمه ۱۴۰۰ خورشیدی به بعد، رکود تاریخی حجم تولید ناخالص داخلی بی‌وقفه و قیمت ثابت در سال ۱۳۹۶ را پشت سر گذاشته است. مطابق آمار بانک مرکزی، رشد اقتصادی در دو سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰، کاهش حجم اقتصاد ایران در دو سال قبل را پشت سر گذاشت و حجم اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۰ معادل ۳.۲ درصد بزرگ‌تر از بالاترین عملکرد ماقبل آن، یعنی سال ۱۳۹۶ خورشیدی بود. به این ترتیب، گزارش بانک مرکزی از عملکرد اقتصاد ایران-، «کم‌وبیش» با آمار بانک جهانی همخوانی نشان می‌دهد.

اگر قرار بود تحریم‌ها عامل «اصلی» و «تعیین‌کننده» در سقوط اقتصاد ایران در دهه ۲۰۱۰-۲۰۲۱ مصادف با دهه ۱۳۹۰ خورشیدی باشد، در این صورت سقوط سالانه ۳.۴درصدی رشد منفی اقتصادی در نیمه نخست این دهه، نمی‌بایست به رشد نسبتا درخشان و قابل قبول سالانه ۲.۶درصدی در نیمه دوم آن تبدیل شود. در عمل، تحریم نخست هم به لحاظ دیرپایی و هم زرفا، اصلا قابل مقایسه با موج دوم نبود. تحریم نخست تقریبا یک سال طول کشید و از نظر شدت و زرفا نیز اساسا و به گواه نمونه‌هایی فراوان دارند. می‌توان مثل جمهوری آذربایجان از بهترین عملکرد به بدترین رسید یا برعکس مانند اسرائیل عمل کرد؛ یا همواره مثل ویتنام خوب بود؛ یا همواره مثل کشورهای نفتی ضعیف ماند.

۵- رشد اقتصادی کشورهای درحال‌توسعه در هر سه قاره بسیار متنوع و اساسا بر پایه ساختارها و تحولات داخلی است.

۶- متوسط عملکرد رشد اقتصادی جهان، به‌طور کلی رو به کاهش است؛ اما در میان آنها، وضع کشورهای وابسته به صادرات نفت ازجمله عراق، ایران، عربستان سعودی، قطر و امارات عربی متحده در پیوند با همین نفت جزء بدترین‌هاست. پس نفت را می‌توان عنصری منفی در همه کشورهایی با اقتصاد وابسته به آن در نظر گرفت.

۷- هیچ تضمین ازلی-ابدی برای تداوم عملکرد یک اقتصاد، چه خوب و چه بد، به‌جز ساختارهای درونی وجود ندارد.

۸- عملکرد اقتصاد ایران در ۲۱ سال گذشته بدون تردید در زمره بدترین‌های جهان است؛ اما در سراسر این دوره، زمان‌هایی بسیار خوب و زمانی بسیار بد عمل کرده که اساسا به «حکمرانی» و نوع آن برمی‌گردد. همچنین، در شش سال گذشته و همزمان با اعمال بدترین تحریم‌ها و فشار بی‌سابقه باندمی کرونا، عملکرد اقتصاد ایران از اغلب همسایگان خود بهتر بوده است. بدترین عملکرد آن نیز ارتباط روشنی با فرازوفرود درآمدهای نفتی و اثر آن بر نظام حکمرانی ایران دارد که به سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ میلادی -۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ خورشیدی- متعلق است که اقتصاد ایران از همگان عقب افتاده، اما نه پس رفته است و نه همواره در این دو دهه چنین بوده است. پس می‌توان با تغییر سیاست‌ها و سمت‌گیری‌ها به اصلاح روند همت گماشت.

۹- آوازه و شهرت رشد و پیشرفت بی‌وقفه برخی کشورها در میان مردم، نخبگان و حتی اقتصاددانان ایرانی، بسیار بیشتر از خود آن است؛ قطر، امارات عربی متحده، عربستان سعودی و کره‌جنوبی. برعکس این نیز صادق است که کشورهایی مانند ویتنام، مصر، شیلی و روسیه با رشد اقتصادی پایدار در سطح بالا، در میان نخبگان ایرانی بازتاب و کویندگی ندارند.

نتیجه‌گیری

اساس پژوهش پیوست از این پرسش فراگیر در میان نخبگان تا عوام پدید آمد که اولا آیا اقتصاد ایران در حال پسرفت است؟ ثانیا آیا ایران در میان همگنان به‌راستی بدترین عملکرد اقتصادی را دارد و اگر آری چرا؟ ثالثا مشکلات اقتصادی ایران که تظاهر همه عرصه‌ها و جنبه‌های آن در «رشد پایین» نمود می‌یابد -چنان‌که این روزها همه تصور را ادعا می‌کند- به‌خاطر تحریم‌های ایالات متحده آمریکا بر کشور و نداشتن رابطه سیاسی با آن با آنها پدید آمده است؟

این پژوهش‌ها در نتیجه‌گیری خود به این یافته‌ها رسیده است که

۱-رشد اقتصادی ایران در دو دهه گذشته در زمره پایین‌ترین‌های جهان بوده است.

۲- این رشد پایین ربطی به ماهیت نظام سیاسی حاکم بر ایران، ایدئولوژی رسمی حاکم بر کشور و تحریم‌های ایالات متحده ندارد. زیرا در ۲۱ سال گذشته در ۱۶ سال ایران رشد اقتصادی متوسط و حتی بالاتر از متوسط جهانی داشته، ولی فقط در پنج سال بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ میلادی، مطابق با ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ جهان سقوط اقتصادی وحشتناکی جعماً ۲۴ درصد در این سال داشته که همه دستاوردهای ۱۶ سال قبل و بعد خود را بی‌اثر کرد است.

۳- بنیاد مشکلات یا پیشرفت‌های اقتصادی کشورها از جمله ایران، به داخل نظام حکمرانی و سیستم مدیریتی آنها برمی‌گردد و نه داشتن یا نداشتن رابطه با این یا آن قدرت جهانی.

۴- کشورهای زافتن از جمله عربستان سعودی، عراق، قطر و امارات عربی متحده و ایران در رشد اقتصادی و برخلاف تصور اغلب نخبگان- عوام و سلبریتی‌ها جای خود- عقب‌مانده‌تر و بیچاره‌تر شد.

عکس: علی خرمنیه بیران

(جدول) رشد اقتصادی تجمعی کشورهای مختلف جهان در دوره ۲۱ - ۲۰۰۰ بر اساس شاخص قدرت برابری خرید به قیمت دلار جاری/ منبع: بانک جهانی

۲۰۲۱-۲۰۰۰		۲۰۱۰-۲۰۰۰		۲۰۲۱-۲۰۱۰		۲۰۲۱-۲۰۱۵		۲۰۱۵-۲۰۱۰		۲۰۱۰-۲۰۰۴	
نام کشور	رشد	نام کشور	رشد	نام کشور	رشد	نام کشور	رشد	نام کشور	رشد	نام کشور	رشد
چین	۶۴۲	جمهوری آذربایجان	۳۸۸	ویتنام	۱۴۲	ویتنام	۶۳	ترکیه	۳۶		
جمهوری آذربایجان	۴۹۰	قطر	۳۲۸	چین	۱۱۱	چین	۵۳	ویتنام	۴۰		
ویتنام	۳۶۵	چین	۲۳۶	ترکیه	۱۰۶	هند	۴۲	آرژانتین	۳۰		
روسیه	۳۷۹	روسیه	۱۹۳	هند	۹۵	مصر	۴۲	چین	۳۸		
قطر	۳۷۳	قزاقستان	۱۷۳	اسرائیل	۸۶	شیلی	۳۸	شیلی	۳۸		
قزاقستان	۳۷۴	افغانستان	۱۶۳	شیلی	۸۲	اسرائیل	۳۸	قزاقستان	۳۶		
هند	۳۶۱	هند	۱۳۷	قزاقستان	۷۴	روسیه	۳۶	شیلی	۳۱		
افغانستان	۳۵۰	ویتنام	۱۳۴	اندونزی	۷۳	اندونزی	۳۵	هند	۳۰		
ترکیه	۲۹۸	شیلی	۱۰۹	مالزی	۶۸	پا